

دکتر کریگ کینر، اعمال رسولان، سخنرانی ۱۳

اعمال رسولان ۱۰-۱۱

کریگ کینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان است. این جلسه ۱۳، اعمال رسولان فصل‌های ۱۰ و ۱۱ است.

در فصل دهم اعمال رسولان، به روایت مربوط به کورنلیوس می‌رسیم، اولین و طولانی‌ترین جایی که از کورنلیوس صحبت می‌شود.

در جلسه قبل، مطالبی مقدماتی در مورد اعمال رسولان فصل ۱۰ و آیه ۱، درباره قیصریه و خدمت سربازی رومی و درباره سربازان صد ساله به عنوان پیشینه‌ای برای کورنلیوس ارائه دادیم. بنابراین اکنون به فصل ۱۰ و آیه ۲ می‌رسیم. او به دلیل صدقه دادنش مورد توجه یهودیانی بود که او را می‌شناختند. و این جالب است زیرا به یاد دارید که در لوقا فصل ۷، یک سرباز صد ساله دارید که از کنیسه محلی حمایت کرده بود و یهودیان می‌آمدند و از طرف او صحبت می‌کردند.

خب، در این مورد، این بیانگر ارادت به خداست. همچنین بیانگر فروتنی فرهنگی است زیرا پیروی از آداب و رسوم یهودی مورد توجه قرار می‌گرفت و گاهی اوقات توسط برخی از گروه‌های دیگر مورد تحقیر قرار می‌گرفت. ما همچنین در اینجا علاقه خداوند به جویندگان را می‌بینیم.

و به یک معنا هیچ‌کدام از ما به دنبال خدا نیستیم، اما به یک معنا هم خدا قلب‌های ما را به جستجوی خود سوق داده است. وقتی من یک خدا ناباور بودم، واقعاً شروع به فکر کردن کردم، اگر اشتباه کنم چه؟ اگر خدایی وجود داشته باشد چه؟ یکی از چیزهایی که مرا به این سمت سوق داد، در ۱۳ سالگی بود که افلاطون را می‌خواندم و به آنچه او در مورد جاودانگی روح و استدلال‌هایش برای آن گفته بود، به ویژه دانش ذاتی به دلیل وجود پیشینی روح، فکر می‌کردم. من قبول نداشتم، اما اگرچه ایده او در مورد وجود پیشینی روح را قبول نداشتم، سوالاتی که او در مورد جاودانگی پرسید واقعاً مرا آشفته کرد زیرا باید تشخیص می‌دادم که من متناهی، فانی و قرار است بمیرم.

و تنها راهی که می‌توانستم زندگی جاودانه داشته باشم این بود که کسی وجود داشته باشد که بی‌نهایت باشد و آن را به من عطا کند. اما اگر چنین موجودی وجود داشت، چرا آن موجود به من اهمیت می‌داد؟ فقط اگر آن موجود کاملاً با محبت بود، این بهترین چیز ممکن بود. اما اگر آن موجود کاملاً با محبت بود، چرا آن موجود مرا دوست می‌داشت؟ چون من مطمئناً کاملاً با محبت نبودم.

می‌دانستم که خیلی خودخواه هستم. و تنها دلیلی که می‌خواستم آن موجود را بشناسم این بود که می‌خواستم برای همیشه زنده بمانم. خب، این دلیل اصلی بود که می‌خواستم آن موجود را بشناسم.

و وقتی انجیل را شنیدم، روح القدس مرا لمس کرد و با مسیح روبرو شدم و ایمان آوردم. و از خدا سپاسگزارم که به جوینده‌ای که هیچ ادعایی بر او نداشت، کمک کرد. من از خانواده‌ای مسیحی یا چیزی شبیه به آن نیامده بودم.

این مرد خدا ترس بود. او خیلی از من جلوتر بود. احتمالاً به کنیسه می‌رفت.

او به خدای یگانه حقیقی بسیار علاقه‌مند بود. او تشخیص داده بود که این خدای حقیقی است، حداقل بزرگترین خدا. او ختنه نشده بود.

او جزو نوکیشان نبود. او جزو کسانی بود که برخی از یهودیان آنها را غیریهودیان درستکار می‌نامیدند، کسانی که خدای خود را می‌شناسند. آنها از بت‌ها پیروی نمی‌کردند و مرتکب فساد جنسی نمی‌شدند.

اما او بخشی از قوم عهد نشده بود. او ختنه نشده بود. این گروه، یعنی خدا ترسان، چه با این عنوان و چه با عناوین دیگر، در نوشته‌های یوسفوس و فیلون، و اغلب در کتیبه‌ها، به ویژه در آفرودیسیاس در آسیای صغیر، مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

کورنلیوس هنوز کاملاً به یهودیت گرویده نبود. ما می‌دانیم که بسیاری از سربازان به دین علاقه داشتند و می‌توانید دلیل آن را درک کنید. آنها به ادیان مختلف علاقه داشتند.

کورنلیوس به دین یهود علاقه داشت. حال، در آیه دوم درباره خانواده او نیز صحبت می‌شود. او نمی‌توانست به خودی خود ازدواج کند، حداقل طبق قانون رسمی روم.

او می‌توانست به طور غیررسمی ازدواج کند. این طبق قانون روم، صیغه محسوب می‌شد. اما در طول ۲۰ سال خدمت نظامی شما، و شاید بیشتر اگر او به عنوان یک یوزباشی بیشتر در ارتش مانده بود، در طول ۲۰ سال خدمت نظامی یا بیشتر، شما نمی‌توانستید رسماً ازدواج کنید.

اغلب کاری که انجام می‌شد این بود که بعد از بازنشستگی، به شما اجازه می‌دادند که صیغه‌تان به عنوان همسر محسوب شود، مشروط بر اینکه فقط یک نفر داشته باشید. بنابراین سربازانی که زیاد نقل مکان می‌کردند، و احتمالاً بیشتر از آنها، یوزباشی‌ها، که زیاد نقل مکان می‌کردند، معمولاً مجبور بودند با جدیدترین صیغه‌ای که داشتند ازدواج کنند، زیرا نمی‌توانستند صیغه‌های خود را هنگام حرکت ارتش با خود ببرند. با این حال، در قیصریه می‌دانیم که سربازان وقتی بعداً مجازات می‌شدند، التماس می‌کردند که آنها را جابجا نکنند.

بنابراین، آنها به منطقه محلی خود بسیار وابسته بودند، همانطور که بسیاری از سربازان در مناطقی که جنگی در جریان نبود، بودند. ما نمی‌دانیم که آیا او ازدواج کرده بود یا نه یا صیغه‌ای داشت یا نه. برخی معتقدند که او همچنین یک سنتوریون بازنشسته بوده و به همین دلیل است که او یک نام رسمی رومی دارد. حتی اگر یک واحد کمکی باشد.

اما از طرف دیگر، به عنوان یک فرمانده، ممکن است از لژیون به او قرض داده شده باشد و ممکن است از قبل شهروند رومی بوده باشد زیرا می‌تواند علاوه بر خدمتکاران، سرباز نیز بفرستد. بنابراین، احتمالاً هنوز هم نفوذی دارد. از طرف دیگر، ما همچنین می‌دانیم که نظم و انضباط در اطراف قیصریه سهل‌گیرانه بوده است.

و بنابراین شاید به عنوان یک فرمانده سابق، می‌توانست یک سرباز خارج از خدمت استخدام کند. ما جزئیات زیادی نمی‌دانیم، اما در هر صورت، به نظر می‌رسد که او در آنجا اقوامی داشته است، شاید به این دلیل که او به صورت محلی استخدام شده بود یا شاید به این دلیل که یک صیغه داشت و اینها از اقوام او بودند، شاید اگر بازنشسته بود، همسری داشت و اینها از اقوام او بودند. در آیه ۲۴، از اقوام صحبت می‌شود.

و اصطلاح آنجا، برخلاف اصطلاح اهل خانه، به کسانی اطلاق می‌شود که از نظر ژنتیکی با او یا از نظر ژنتیکی با همسرش مرتبط هستند، نه صرفاً خدمتکارانی که می‌توانستند بخشی از اهل خانه محسوب شوند. قرار بود همسران دین شوهر خود را داشته باشند، بنابراین همیشه این اتفاق نمی‌افتاد. اما اغلب وقتی شوهر تغییر دین می‌داد، زن نیز تغییر دین می‌داد و اهل خانه نیز تغییر دین می‌دادند.

ما نمی‌دانیم منظور از اهل خانه در اینجا چه بوده است. شاید به معنای خدمتکاران باشد، شاید به معنای افراد آزاد شده باشد. در آیه ۷، می‌توانید این را نیز داشته باشید زیرا به محض اینکه یک خدمتکار آزاد می‌شد، برده‌دار سابق تعهدات اجتماعی نسبت به فرد آزاد شده داشت تا به او در پیشرفت در جامعه کمک کند و غیره.

فرد آزاد شده به عنوان عضوی از خانواده گسترده برده‌دار، تعهدات اجتماعی خاصی نسبت به برده‌دار سابق داشت. خب، ارزان‌ترین برده‌ها حدود یک سوم حقوق سالانه یک سرباز معمولی را دریافت می‌کردند. اما صدنفره‌ها ۱۵ برابر سربازان عادی حقوق می‌گرفتند.

و پردرآمدترین سرباز ارشد در یک لژیون می‌تواند ۶۰ برابر بیشتر درآمد داشته باشد. خب، به عنوان یک سرباز ارشد، شاید احتمالاً فقط یک سرباز ارشد معمولی، او ممکن است ۱۵ برابر سربازان عادی درآمد داشته باشد. آیه ۳ می‌گوید که این اتفاق می‌افتد، او حدود ساعت ۳ بعد از ظهر دعا می‌کند. آن زمان، زمان دعای عصر یهودیان بود.

بنابراین، او در واقع حتی در ساعات معمول دعا دعا می‌کند. او یک رؤیا دارد. و جالب اینجاست که پطرس هم یک رؤیا دارد.

این بعداً است، اما ظاهراً زمانی است که روز بعد است، اما زمانی نیست که همزمان با کورنلیوس نباشد، اما به رؤیای کورنلیوس نیز وابسته نیست. مستقل است. به طور الهی هماهنگ شده است.

خب، در آیه ۹، آنها برای رسیدن به پطرس از قیصریه به یافا سفر می‌کنند. قیصریه حدود ۳۰ مایل در شمال یافا قرار داشت. بنابراین، حتی اگر بلافاصله بعد از ساعت ۳ بعد از ظهر حرکت کنند، یا باید تمام شب را پیاده سفر کنند یا باید سوار بر اسب سفر کنند تا ظهر به یافا برسند.

بنابراین، آنها این را به عنوان یک مأموریت فوری می‌بینند. تصور کنید چه اتفاقی می‌افتاد اگر پطرس مجبور می‌شد زمان زیادی را صرف فهمیدن اینکه چه کاری باید انجام دهد کند یا اگر پطرس آنها را فرستاده بود. اما خدا که گفته بود با پطرس که نزد شمعون دباغ اقامت داشت، مشورت کند، همچنین ترتیبی داد که پطرس بدانند قرار است چه کاری انجام دهد.

پطرس برای دعا به پشت بام رفت. خب، آنها پشت بام‌های مسطحی داشتند. آنها اغلب برای خشک کردن سبزیجات استفاده می‌شدند.

می‌توانستند از آنها برای دعای خصوصی یا هر چیز دیگری استفاده کنند. اگر او زیر سایبان بود، حتی ظهر هم می‌توانست از بیشتر خانه‌ها در یهودیه خنک‌تر باشد. اما این یک دعای ساعتی معمولی نیست.

پطرس فقط دوست دارد دعا کند یا دلش می‌خواهد دعا کند. این چیز خوبی بود. اما در آیه ۱۰، متوجه می‌شویم که آنها برای او غذا آماده می‌کنند، اما ظاهراً او گرسنه است.

ظهر، حداقل در بعضی جاها، زمان معمول برای غذا خوردن بود. می‌دانیم که در روم این اتفاق افتاده است. خب، پس او این رؤیا را می‌بیند، رؤیایی در آیات ۱۴ تا ۱۶ از یک رژیم غذایی بسیار وحشتناک

می‌توانید تصور کنید که چه غذایی در فرهنگ یا ذائقه‌ی شما برای شما وحشتناک‌ترین است. از نظر فرهنگی، پطرس چیزهای خاصی را هرگز نمی‌خورد. در فصل ۱۰ آیه ۱۲، حیواناتی که در سفره انداخته شده‌اند شامل حیوانات پاک، یعنی آنهایی که طبق لایوان ۱۱ مجاز به خوردن آنها بودند، و همچنین حیوانات نجس می‌شوند.

مشکل این است که اگر آنها با هم مخلوط شوند، همه آنها را نجس می‌کند. و بنابراین عملاً اینها حیوانات نجس هستند. و پطرس اعتراض می‌کند.

و این صحنه بسیار شبیه به چیزی است که در حزقیال ۴، ۱۳ تا ۱۵ می‌بینید، جایی که خدا به حزقیال می‌گوید این غذا را روی مدفوع انسان درست کند. و او می‌گوید، خدایا، این نجس است. و خدا اعتراض او را می‌شنود و می‌گوید، بسیار خوب، می‌توانید آن را روی مدفوع گاو بپزید.

خب، در این مورد، پطرس می‌گوید، خدایا، من هرگز چیز نجس نخورده‌ام. منظورم این است که او حاضر است با دباغ بماند، اما تو فقط تا جایی پیش می‌روی. مکابی‌ها حاضر بودند بمیرند تا اینکه غذای نجس بخورند.

بنابراین، همانطور که محققان اغلب می‌گویند، این یکی از نشانه‌های مرزی قومیت یهودی بود. چیزهای خاصی وجود داشت که تا حدودی به ویژگی‌های متمایز یهودیت تبدیل شدند، زیرا اینها چیزهایی بودند که اجدادشان برای مقاومت در برابر آنها مجبور به مرگ شده بودند. اما خدا کسی است که از ابتدا این چیزها را نجس اعلام کرد، و خدا می‌تواند هر چیزی را پاک اعلام کند، از جمله، همانطور که بعداً درس این را در آیات 10:28 و 15:9 می‌بینیم، از جمله غیریهودیان.

خدا می‌تواند غیریهودیان را پاک کند. او می‌تواند آنها را نجس کند. خب، پطرس این رؤیا را می‌بیند.

در همین حال، فرستادگان کرنلیوس در راه رسیدن به او هستند. در آیات ۱۷:۱۰ تا ۲۳، خانواده پطرس و شمعون از غیریهودیان استقبال می‌کنند. خب، آنها چگونه پطرس را در آیه ۱۷ پیدا کردند؟ یافا شهر بزرگی بود، اما به آنها گفته شده بود که او را پیدا کنند.

سایمون دباغ. خب، دباغ‌ها معمولاً نزدیک آب بودند، و در محله دباغی‌ها بودند، چون آن محله بوی بد می‌داد، یکی از محله‌هایی که بیشترین بوی بد را می‌داد. و بنابراین، مردم برای انجام این کار به جای پراکنده شدن در سراسر شهر، دور هم جمع می‌شدند.

خب، وقتی به آنجا رسیدی، فقط آدرس را می‌پرسی. مردم همین کار را می‌کردند. اما سایمون دباغ کجاست؟ سایمون اسم رایجی بود، اما ظاهراً دباغ‌های زیادی به اسم سایمون آنجا نبودند.

بنابراین، می‌گوید که آنها به دروازه بیرونی می‌رسند. خب، اگر او دروازه بیرونی داشته باشد، پس مرد ثروتمندی است. او ثروتی دارد که به او کمک می‌کند تا جایی برای اقامت پیر داشته باشد.

سپس در آیات ۱۸ تا ۲۲، خب، آنها فریاد می‌زنند. چرا آنها فریاد زدند و فقط وارد دروازه نشدند؟ خب، از یک طرف، این موضوع مربوط به نزاکت است، اما از طرف دیگر، آنها نجس هستند. آنها اجازه ورود به خانه یک یهودی را ندارند.

و شمعون ممکن است دباغ باشد، اما مطمئناً یهودی است. منظورم این است که با توجه به اینکه پطرس در تمیز کردن خانه‌های غیریهودیان مشکلاتی دارد، واضح است که این شمعون دباغ یهودی است. ما اینجا نقش روح القدس را می‌بینیم.

اول از همه، ما رویای پطرس را می‌بینیم. اما دوم، در آیه ۱۰:۱۹، در حالی که او سعی می‌کند در مورد معنای این رویا فکر کند، روح القدس می‌گوید، چند نفر هستند که من آنها را نزد تو فرستاده‌ام، با آنها برو. این بسیار شبیه به چیزی است که در آیه ۲۹ از باب هشتم می‌بینیم، جایی که روح به فیلیپ می‌گوید، برو، به این ارا به ملحق شو.

پس از اینکه فرشته‌ای به او راهنمایی‌هایی داد، روح القدس بلافاصله او را هدایت می‌کند. ما می‌توانیم به روح القدس اعتماد کنیم تا ما را در زندگی‌مان هدایت کند، اما مواردی وجود دارد که روح القدس به طور خاص دوست دارد در مورد آنها صحبت کند. لوقا به طور خاص دوست دارد بر عبور از موانع تأکید کند، اینکه چگونه روح القدس ما را هدایت می‌کند تا به گروه‌های دیگر مردم و غیریهودیان برسیم.

بنابراین، لوقا به این شکل خاص بر نقش روح القدس تأکید می‌کند. و گاهی اوقات روح القدس کارهای چشمگیری انجام می‌دهد. یادم می‌آید یک بار داشتم راه می‌رفتم و مرد جوانی جلوی من بود، شاید یک بلوک جلوتر از من.

و روح القدس مرا ترغیب کرد، اسمش را صدا بزنم، و اسمش را به من داد. و من با خودم گفتم، آیا واقعاً اسمش همین است؟ باید صدایش می‌زد. فقط به سمتش دویدم و گفتم، سلام، من کریگ هستم.

و او اسمش را گفت، اسمی که روح القدس گفته بود. و من گفتم، اوه، باید اسمش را صدا می‌زد. اما به هر حال، این اولین تلاش من بود.

اما خوشبختانه پطرس و فیلیپ در همان بار اول اطاعت کردند. من توانستم مسیح را با آنها در میان بگذارم. و به او گفتم که روح القدس این را به من گفته است، و او حرف مرا باور کرد.

اما در هر صورت، پتر به پایین رفت. احتمالاً از طریق یک راه پله بیرونی که از پشت بام مسطح منتهی می‌شد، پایین می‌رفت. بعضی وقت‌ها نردبان داشتند، اما به یاد داشته باشید اگر این یارو دروازه بیرونی دارد، مطمئناً یک راه پله هم دارد.

آیه ۲۳ الف، خب، آنها اجازه دادند غیریهودیان شب را پیش آنها بمانند. فریسیان نگران معاشرت ناپاک بر سر یک سفره بودند، اما مهمان‌نوازی شایسته‌ای نشان دادند. به آنها غذا می‌دهند و شب را در آنجا می‌گذرانند.

ممکن است تاثر کمتر به قوانین سختگیرانه اهمیت بدهد و یا پا شهری مختلط بود. بنابراین، او احتمالاً غیریهودیان و غیره را می‌شناخت، به خصوص اگر در منطقه تانینگ، فقط دباغان یهودی نباشند، بلکه دباغان دیگری نیز در آن منطقه باشند، نه اینکه بخش زیادی از شهر تفکیک نژادی شده باشد. اما در هر صورت، این یک مشکل بود، به خصوص برای اعضای سخت‌گیرتر.

خواهیم دید که وقتی به فصل ۱۵ در آیه پنجم می‌رسیم، برخی از فریسیان نیز ایمان آورده‌اند و هنوز به سیاست‌های سختگیرانه خود پایبند هستند و این برای آنها مشکل‌ساز می‌شود. بنابراین، در حال حاضر، این

موضوع مشکلی ایجاد نمی‌کند زیرا خبر آن منتشر نشده است، اما به زودی خبر آنچه قرار است در آینده اتفاق بیفتد، منتشر خواهد شد. ۲۳:۱۰ ب تا ۳۳، کورنلیوس پطرس را می‌پذیرد.

بنابراین، مهمان‌نوازی دو طرفه خواهد بود. ۲۳:۱۰ ب، پطرس همراهان بیشتری می‌برد. او شش مرد را با خود می‌برد.

خب، هفت نفر از آنها وجود دارد. خب، ما قبلاً این تعداد را دیده‌ایم، اما چرا او شش مرد را با خود می‌برد؟ خب، او می‌خواهد برای هر اتفاقی که می‌افتد شاهد داشته باشد که آنها کار اشتباهی نکرده‌اند. تثنیه ۱۷:۶ در سال ۱۹۱۵، شما باید حداقل دو یا سه شاهد داشته باشید و پطرس دو برابر این تعداد را خواهد داشت.

اما در آیه ۲۴:۱۰، آنها حوالی طلوع آفتاب حرکت کردند. مسافت ۳۰ مایل است. اینکه متن می‌گوید آنها روز بعد رسیدند، ظاهراً به این معنی است که آنها در طول مسیر، شب را در آنجا گذراندند، آیه ۳۰.

آنها احتمالاً در شهری مختلط، شاید آپولونیا، که درست در نیمه راه آنجا بود، اقامت داشتند. و سپس به آیات ۲۵ و ۲۶ می‌رسیم. حال، کورنلیوس ممکن است یک خداترس باشد، اما به پطرس چنان احترام می‌گذارد که گویی او الهی است.

بت‌پرستان این را به دیگران پیشنهاد می‌کردند. در آیه ۱۴:۱۱ می‌بینیم که مردم لستره سعی می‌کنند همین کار را با برنابا و پولس انجام دهند. در آیه ۲۸:۶ می‌بینیم که برخی از ساکنان محلی مالت فکر می‌کنند که پولس خداست.

بنابراین، او این ادای احترام را تقدیم می‌کند. ممکن است منظورش از این کار، الهی بودن نباشد. ممکن است فقط به عنوان راهی برای استقبال از نماینده کسی که الهی یا پادشاه است، باشد.

در شرق، مردم اغلب در مقابل پادشاهان تعظیم می‌کردند، هرچند این بستگی به گروه قومی شما داشت. برخی از مردم حاضر به انجام این کار نبودند. اما در آیات ۲۷ تا ۲۹ از ۱۰:۲۷، پاسخ پطرس را می‌خوانیم.

پطرس ابتدا کورنلیوس را از تعظیم در برابر خود منصرف می‌کند. او از ادای احترام الهی، که حتی توسط غیریهودیان نیز رفتار مناسبی تلقی می‌شد، امتناع می‌ورزد. این رفتار مناسب بود، مگر اینکه شما امپراتور بودید.

قرار بود مردم را از تعظیم در برابر خود منصرف کنی. خب، پطرس توضیح می‌دهد که در آیات ۲۷ تا ۲۹، یهودیان مؤمن وارد خانه‌های بت‌پرستان نمی‌شدند. و اگرچه احتمالاً کورنلیوس بت‌پرست نیست، اما ظاهراً این امر به خانه هر غیریهودی نیز تعمیم داده می‌شد.

و تا جایی که از قبل می‌دانستید، منظورم این است که این ممکن است بت‌پرست باشد. اگرچه تا زمانی که پطرس با افرادی که در طول مسیر فرستاده شده بودند صحبت می‌کرد، احتمالاً می‌دانستید که اینطور نیست. اما خوردن غذای آنها یا نوشیدن شراب آنها ناپاک بود.

کورنلیوس شاید بت‌پرست نبود، اما در برابر او سجده کرد. اما پطرس می‌گوید، می‌دانید، این کار ناپاک تلقی می‌شود. این مانع از غذا خوردن با هم در ضیافت‌ها می‌شد.

بنابراین معمولاً یهودیان و غیریهودیان با هم مهمانی نمی‌گرفتند. و به همین دلیل، غیریهودیان یهودیان را ضداجتماعی می‌دانستند. این تقصیر یهودیان نبود.

می‌دانید، خدا این قوانین را در لاویان ۱۱ وضع کرده بود، تا حدی گفته شده است که آنها را از ملت‌ها جدا نگه دارد. اما اکنون خدا از این فراتر می‌رود زیرا آنها را به ملت‌ها، یعنی یهودیان معتقد به عیسی، به عنوان شاهد می‌فرستد. خب، در آیات ۱۰:۳۴ تا ۴۳، درباره پیام پطرس می‌خوانیم.

آیا ما به اندازه پطرس آماده موعظه هستیم؟ اگر می‌خواهیم به اندازه پطرس نسبت به روح‌القدس حساس باشیم، باید حاضر باشیم بر تعصبات خود غلبه کنیم. در آیه ۳۸، او درباره عیسی صحبت می‌کند که کار نیک انجام می‌دهد، یعنی نیکوکار بودن. عبارت یونانی که در آنجا برای نیکوکاران استفاده می‌شد، همان چیزی است که در زبان یونانی به کار رفته است.

ما قبلاً در مورد آن صحبت کردیم. آن زبان اغلب توسط حاکمان استفاده می‌شد. اغلب برای خدایان نیز به کار می‌رفت.

و عیسی فقط برای مردم نیکی می‌کرد. این آیه می‌گوید که چگونه خدا عیسی ناصری را مسح کرد. در لوقا فصل ۴، عیسی از اشعیا ۶۱ نقل قول می‌کند که او با روح القدس مسح شده است تا این مأموریت را انجام دهد، که البته، همانطور که در اعمال رسولان فصل ۲ اشاره کردیم، اعمال رسولان فصل‌های ۱ و ۲ نیز الگویی برای کلیسا هستند.

اگرچه از زبان مسح استفاده نمی‌کند، اما ما مسیح نیستیم. برخی دیگر از بخش‌های عهد جدید از این زبان استفاده می‌کنند، اما ما توسط روح القدس قدرت یافته‌ایم. در آیه ۴۲ از باب دهم، در بیشتر یهودیت، خود خدا قاضی است، اما در اینجا عیسی قاضی برتر است.

همچنین، در آیه ۳۶، «خداوند همه»، این قطعاً اصطلاحی الهی بود، اگرچه برای امپراتور نیز استفاده می‌شد و اکنون پطرس برای کسی موعظه می‌کند که در خدمت امپراتور است. در آیه ۴۳، همه پیامبران به بخشش از طریق فیض خدا در مسیح شهادت داده‌اند.

خب، احتمالاً منظور او این است که به طور کلی، پیامبران درباره بازگشت مسیحایی در دوران آینده، زمان نجات، صحبت می‌کنند. و بنابراین او پیامبران را به همان روشی می‌خواند، تقریباً همانطور که استیفان در اعمال رسولان فصل ۷ انجام داد، و لوقا در سراسر لوقا و اعمال رسولان انجام می‌دهد. این درک است همانطور که عیسی در حال توضیح جاده به سمت عمواس بود، و همانطور که عیسی بعداً در لوقا فصل برای شاگردانش توضیح می‌داد، که همه شریعت و پیامبران درباره او صحبت می‌کنند زیرا اصول به او ۲۴ اشاره دارند.

آنها در نهایت در او تحقق می‌یابند. 10:44 تا 48، ما با غیریهودیان نجات‌یافته روبرو می‌شویم که واقعاً کلیسای اورشلیم را تکان خواهد داد. آیا ما آماده‌ایم که نه تنها از نمونه پطرس و دیگران، بلکه از فعالیت خود خدا نیز بیاموزیم؟ خب، پطرس باید از آن درس می‌گرفت.

در آیه ۴۴، موعظه او قطع می‌شود. این یک ابزار ادبی رایج بود. اگر شخص تمام آنچه را که لازم بود بگوید، تا آنجا که به نویسنده مربوط می‌شود، تمام کرده بود، می‌توانستند کلام او را قطع کنند.

با این حال، این یک وسیله رایج یا یک ویژگی رایج زندگی واقعی نیز بود. مردم مرتباً حرف گوینده را قطع می‌کردند. البته در این مورد، این شخص نیست که حرف گوینده را قطع می‌کند.

این روح القدس است. روح القدس بر همه کسانی که به پطرس گوش می‌دادند، نازل شد. و در آیات ۴۵ تا ۴۷ درباره واکنش پطرس و کسانی که با او بودند، می‌خوانیم.

خب، و انبیا، نزول روح فقط برای اسرائیل بود. خب، سامری‌ها واقعاً بخشی از قوم اسرائیل محسوب نمی‌شدند، اما شاگردان توانستند از این موضوع عبور کنند. منظورم این است که، می‌دانید، آنها خدای یگانه را می‌پرستیدند و غیره.

و آنها به نوعی اسرائیلی بودند. آنها در نیمه راه بین اسرائیل و غیریهودیان قرار داشتند. اما این وعده آخرالزمانی نزول روح، برای اسرائیل بود، حزقیال ۳۶، اشعیا ۴۴ و غیره.

پطرس از یوئیل نقل قول کرده بود که روح القدس بر تمام بشر ریخته می‌شود، اما پطرس بدون شک فرض کرده بود که منظور از آن، تمام بشر یهودی است. منظورم این است که زمینه‌ی این متن در مورد احیای قوم خداست. بنابراین آنها در اینجا شوکه شده‌اند.

خداوند روح را بر این غیریهودیان نازل می‌کند و با آنها طوری رفتار می‌کند که انگار قوم خدا هستند. اکثر معلمان یهودی در این دوره فکر می‌کردند که اگر روح القدس در زمان فعلی در دسترس باشد، این طومارهای دریای مرده نیست، بلکه سایر معلمان یهودی هستند. اکثر معلمان یهودی احساس می‌کردند که روح القدس فقط برای پرهیزگارترین افراد در دسترس خواهد بود و معمولاً حتی برای آنها نیز در دسترس نیست. گفته می‌شد که از نسل هیلل، هیلل شایسته دریافت روح القدس بود، اما روح القدس هنوز بر او نازل نشده بود زیرا نسل او شایسته کسی نبود که روح القدس را داشته باشد.

خب، بدیهی است که مسیحیان چیزی بسیار متفاوت را تجربه کرده‌اند. آنها نزول روح را تجربه کرده‌اند، اما انتظار نداشتند که این اتفاق برای غیریهودیان بیفتد. و آنها توجه دارند که خب، این همان هدیه‌ای است که به ما داده شده است.

می‌گویند، زیرا آنها شنیدند که آنها به زبان‌های دیگر صحبت می‌کنند. حال، آیا این بدان معناست که زبان‌ها همیشه وقتی مردم روح را دریافت می‌کنند، اتفاق می‌افتد؟ خب، در فصل ۸ و آیه ۱۵ به این موضوع اشاره نشده است، و به همین دلیل است که مردم آن را به دو صورت استدلال کرده‌اند. اما در این مورد، تأیید می‌کند که این افراد روح را به همان روشی که در روز پنطیکاست دریافت کردند، دریافت کرده‌اند.

به عبارت دیگر، خب، این همان اتفاقی است که برای ما افتاد وقتی که روح القدس را دریافت کردیم، همین اتفاق برای آنها نیز افتاده است. بنابراین، این نیز همان چیزی را نشان می‌دهد که در روز پنطیکاست رخ داد، اینکه این افراد اکنون قدرت یافته‌اند تا به عنوان شاهدان مسیح از موانع فرهنگی عبور کنند، به این معنی که این غیریهودیان اکنون در خدمت شریک خواهند شد. این غیریهودیان نیز کلام خداوند را منتقل خواهند کرد.

و این روش صحیح انجام یک مأموریت است. ما خبر خوش را با مردم به اشتراک می‌گذاریم، اما به محض اینکه آنها خبر خوش را می‌شنوند، ما به شیوه‌ای پدران به آنها خدمت نمی‌کنیم، بلکه ما به عنوان خادمان خدا، همه ما با هم، با هم خدمت می‌کنیم. در فصل ۱۹ و آیه ۶ به زبان‌ها و به علاوه نبوت اشاره شده است که منطقی به نظر می‌رسد.

ستایش و نبوت در عهد عتیق اغلب الهام روح را منعکس می‌کردند. همانطور که اغلب در لوقا-اعمال رسولان، با شروع از لوقا فصل ۱ و لوقا فصل ۲، با شمعون، با زکریا، با نبوت یحیی تعمید دهنده، روح اغلب الهام‌بخش گفتار نبوی است. و البته، پطرس نیز در اعمال رسولان فصل ۲، آیات ۱۷ و ۱۸، اینگونه از آن سخن می‌گوید.

این موضوع همیشه در هر قسمت از لوقا-اعمال رسولان به یک شکل بیان نمی‌شود، اما اغلب به صورت نوعی گفتار الهامی بیان می‌شود که منطقی است زیرا تأکید ویژه‌ای که لوقا در لوقا-اعمال رسولان بر روح القدس می‌گذارد، به ویژه نزول روح القدس برای قادر ساختن ما به صحبت از جانب خدا است. و اگر قرار باشد این تجلی نهایی آن باشد، خب، حداقل اغلب اوقات می‌توانیم انتظار داشته باشیم که حتی وقتی در ابتدا این توانمندسازی را تجربه می‌کنیم، این اتفاق بیفتد. اما دیر یا زود، بدیهی است که این اتفاق خواهد افتاد، زیرا نکته اصلی این توانمندسازی روح القدس همین است.

غسل تعمید در آن فرهنگ یک اعلام عمومی تغییر دین بود، اما آنها ابتدا آنها را ختنه نمی‌کردند، ۱۰۴۸. چرا؟ زیرا آنها تشخیص می‌دهند که اگر خدا قبلاً این افراد را به عنوان اعضای جامعه عهد، به عنوان بخشی از قوم خدا پذیرفته است، زیرا این در پیامبران عهد عتیق وعده داده شده بود، خدا روح خود را بر آنها نازل می‌کرد. خب، اگر آنها قبلاً تعمید بزرگتری در روح دریافت کرده‌اند، چقدر بیشتر باید صرفاً تعمید آب را که به تعمید روح اشاره داشت، دریافت کنند؟ بنابراین، آنها آن را به آنها می‌دهند.

در مورد ختنه، آنها نیازی به ختنه کردن ندارند زیرا خدا قبلاً آنها را پذیرفته است. آنها در نهایت با این غیریهودیان همخانه می‌شوند. این کار توهین را تشدید می‌کند، اما این درس را نیز تقویت می‌کند که آنها از این موانع عبور می‌کردند و خدا آنها را پاک اعلام کرده است.

حالا در فصل ۱۱، آیات ۱ تا ۱۸، پطرس به روی فرش فراخوانده می‌شود. بله، او حواری ارشد بود، اما با این حال، او بخشی از تیم رهبری بود. او تنها فرد نبود.

و بنابراین، وقتی به اورشلیم برمی‌گردد، رسولان و بزرگان او را به روی فرش فرا می‌خوانند. بدیهی است که اخبار به سرعت از قیصریه به اورشلیم پخش می‌شد. مردم اغلب در سفر بودند.

راه خدا با راه ما متفاوت است. برای خدا، مردم در اولویت هستند. و گاهی اوقات این ممکن است سنت‌های کلیسا را تخلیه کند، همانطور که فریسیان را آزرده خاطر کرد.

در اینجا، این موضوع به حساسیت‌های مذهبی مسیحیان توهین خواهد کرد. بنابراین، در فصل ۱۱، آیات ۲ و ۳، ختنه برای گرویدن کامل به یهودیت ضروری بود. همه فکر نمی‌کردند که برای نجات یافتن به آن نیاز دارید.

فقط محافظه‌کارترین یهودیان فکر می‌کردند که برای نجات به آن نیاز است، اگرچه برخی چنین فکر می‌کردند. اما برای اکثر یهودیان، این امر ضروری بود. خب، تقریباً همه یهودیان معتقد بودند که اگر می‌خواهید به یهودیت روی آورید و جزئی از قوم خدا شوید، این امر ضروری است.

بنابراین، اینکه پطرس با این غیریهودیان هم‌نشین شود و با این غیریهودیان غذا بخورد، حساسیت‌های مذهبی اعضای محافظه‌کارتر جامعه را جریحه‌دار می‌کرد. و این یک استنباط طبیعی از پیدایش ۱۷ بود. و پیدایش ۱۷ را به یاد داشته باشید، شما باید خانواده خود را ختنه کنید، همه خدمتکاران را ختنه کنید ۱۷.

اگر قرار بود همه ختنه شوند، باید ختنه می‌شدند. هر کسی که ختنه نمی‌شد، از خانواده‌اش جدا می‌شد. اما اگر ختنه نشانه‌ای از عهد باشد، آیا فقط نشانه‌ای بود که به معنای واقعی عهد اشاره می‌کرد؟ و اگر خدا مردم را به گونه‌ای ختنه روحانی کرده بود که نشانه‌ای زائد می‌شد، زیرا خدا با دادن روح خود به آنها نشان داده بود که آنها را به عنوان اعضای قوم عهد خود پذیرفته است، از نظر آخرالزمانی، آن وعده روح اکنون محقق شده بود.

بنابراین، آنها شما را متهم می‌کردند که با غیریهودیان از نظر مذهبی نجس غذا می‌خورید. و خود پطرس هم در سال ۱۰۲۸ با این موضوع مشکل داشت. بعدها، برای اینکه اعضای محافظه‌کارتر جامعه آزرده خاطر نشوند، در غلاطیان ۲:۱۲ می‌خوانیم که پطرس با غیریهودیان ختنه نشده غذا نمی‌خورد.

او حاضر بود خودش این کار را انجام دهد، اما نه وقتی که چند مسیحی دیگر که توسط یعقوب فرستاده شده بودند و نگران شهادت دادن در جامعه یهودی محافظه‌کارتر خود بودند، آمدند. و او نمی‌خواست آنها را برنجانند. او نمی‌خواست باعث لغزش آنها شود.

اما پولس گفت، می‌دانید، خود پولس نمی‌خواست مردم لغزش بخورند. اما در این مورد، این موضوع مربوط به انجیل بود که نشان می‌دهد ما این افراد را به عنوان برادران و خواهران کامل می‌پذیریم. فصل ۱۱، آیات ۱۷ تا ۱۶، پذیرفتن کسی به عنوان برادران و خواهران کامل، هم‌نشینی سر سفره نوعی رابطه‌ی عهد و پیمان ۱۶ بود.

و ۱۷. پطرس می‌گوید، ببین، خدا به من گفت که بروم. و همچنین، خدا آنها را به روح القدس ۱۶، ۱۱، تعمید داد، همانطور که با ما انجام داد.

این واقعیت پیمان آخرالزمانی است که ختنه ظاهری صرفاً به آن اشاره داشت. به همین دلیل است که ما غسل تعمید را به عنوان عملی برای تغییر دین انجام دادیم زیرا خدا قبلاً تغییر دین آنها را پذیرفته بود. می‌دانید، یکی از استدلال‌های بلاغی قانع‌کننده‌ای که گاهی اوقات سخنوران در دوران باستان از آن استفاده می‌کردند، استدلال از طریق ضرورت بود.

و یکی از قوی‌ترین استدلال‌ها از روی ضرورت، که می‌گفت من مجبور بودم این کار را انجام دهم، چاره‌ی دیگری نداشتم، ضرورت الهی بود. خدا به من گفت که این کار را انجام دهم. خب، اساساً، این چیزی است که پطرس اینجا می‌گوید.

حالا، خیلی از ما این توهین را شنیده‌ایم. خدا به من گفت که این کار را بکنم. و این واقعاً درست نیست.

اما در این مورد، پطرس مدرک دارد. او شاهد دارد. خدا به من گفت که این کار را انجام دهم.

و خداوند با ریختن روح خود، تغییر دین آنها را پذیرفت. همان روحی که آنها را به عبور از موانع فرهنگی سوق داد، همان روحی است که تأیید کرد این مأموریت اوست که در آن حضور دارد و از غیریهودیان استقبال می‌کند بدون اینکه از آنها بخواهد ختنه شوند، بدون اینکه از آنها بخواهد از نظر قومی یهودی شوند. حال، بسیاری معتقد بودند که غیریهودیان عادل که هفت قانون داده شده به نوح را رعایت می‌کردند یا در سنت قبلی، ممکن است هفت قانون نبوده باشد، اما در سنت قبلی، در هر صورت، این قوانین اساسی که به همه غیریهودیان داده شده بود، نه بت‌پرستی، نه فساد جنسی و غیره.

بسیاری معتقد بودند که نجات یافته‌اند، اما هیچ‌کس باور نداشت که این امر، غیریهودیان را به اعضای قوم عهد تبدیل می‌کند. با این حال، می‌توانیم ببینیم که کلیسای اورشلیم چقدر محافظه‌کار بود، زیرا آنها در آیه پاسخ می‌دهند: «وای، حتی غیریهودیان، خدا به آنها حیات جاودان می‌دهد. حتی غیریهودیان، خدا به آنها ۱۸ «اجازه می‌دهد که نجات یابند».

در این مرحله، لوقا به خدمت در انطاکیه می‌پردازد و آن را به طور خلاصه معرفی می‌کند. می‌بینیم که افراد زیادی در رساندن پیام به غیریهودیان نقش داشتند، اما لوقا بر چهره‌های اصلی تمرکز دارد. بنابراین او زمان زیادی را صرف صحبت در مورد افراد نمی‌کند.

اما خدمت در انطاکیه، کلیسا اکنون از جلیل روستایی به اورشلیم شهری، به انطاکیه جهان‌وطنی، انطاکیه چندفرهنگی منتقل شده است. بنابراین خیلی سریع، کلیسا از نظر فرهنگی و اجتماعی به طرق مختلف در حال گذار است. بخشی از این به این دلیل بود که آنها از آزار و اذیت پراکنده شده بودند.

تا حدودی معتقدم که این به این دلیل است که روح القدس آنها را قادر به انجام این کار می‌کرد، جایی که خداوند اغلب ما را در موقعیت‌های غیرمنتظره‌ای قرار می‌دهد، موقعیت‌هایی که ما از ابتدا از نظر فرهنگی برای آنها آماده نبودیم. اما او این آمادگی را به ما می‌دهد. می‌توانید به جکی پولینگر در هنگ کنگ یا دیوید ویلکرسون که از پنسیلوانیای روستایی به نیویورک سیتی رفت فکر کنید.

می‌توانید به آدونیرام جادسون یا دیگران، هادسون تیلور، و دیگران از نظر فرهنگی فکر کنید، ویلیام کری اگرچه شاید به اندازه هادسون تیلور پیش نرفت، اما با فرهنگ محلی همذات‌پنداری کرد و بخشی از فرهنگ محلی و جنبش‌های تبلیغی امروزی در هند و آفریقا شد، در جاهای دیگری که مسیحیان در حال گذار از فرهنگ خود به فرهنگ‌های دیگر هستند، زیرا انجیل را به اشتراک می‌گذارند، گاهی اوقات از محیط‌های شهری به محیط‌های روستایی نیز همینطور. خب، گذار سریع از نظر گذار فرهنگی نادر بود. و بنابراین، این انعطاف‌پذیری زیادی را نشان می‌دهد.

بیشتر جنبش‌ها به این سرعت از روستا به شهر و جهان‌وطنی منتقل نشدند. اما یهودیت پیش از این در طول قرن‌ها با این محیط‌های مختلف سازگار شده بود. شما فرهنگ یهودی را در شهرهای غیریهودی داشتید.

آنها هنوز جوامع خود را در این شهرهای غیریهودی داشتند، اما خود را با شرایط وفق داده بودند. آنها یاد گرفته بودند که چگونه به زبان فرهنگی که تا حد زیادی آنها را احاطه کرده بود، صحبت کنند. و این، مجرای برای مسیحیان فراهم می‌کرد.

از قبل راه‌هایی وجود داشت که به آنها کمک می‌کرد تا فرهنگ جدید را یاد بگیرند. آیا ما با رفتن به محیط‌های جدید خدمت احساس راحتی می‌کنیم؟ وقتی خدا ما را حرکت می‌دهد، باید آماده حرکت باشیم. ما همچنین باید انعطاف‌پذیری فرهنگی را تمرین کنیم و از مردمی که در میان آنها حرکت می‌کنیم، بیاموزیم تا بتوانیم به بهترین شکل در میان آنها خدمت کنیم و اگر از قبل ایمان دارند، با آنها خدمت کنیم.

در سال ۱۱۱۹، جوامع یهودی بزرگی در فینیقیه، قبرس و انطاکیه وجود داشتند. از آنجایی که یهودیان معتقد به دلیل آزار و اذیت سائل پراکنده شدند، به این مکان‌های مختلف رفتند. این احتمالاً شامل برنابا در ابتدا نیز می‌شود، اگرچه او می‌تواند پس از فروکش کردن آزار و اذیت به اورشلیم بازگردد.

در واقع، ما می‌دانیم که برنابا آنجا بود تا سائل را به رسولان یا برخی از رسولان معرفی کند. بنابراین، این مکان‌ها مکان‌های طبیعی برای اقامت آنها پس از پخش شدن در خارج از کشور در فصل ۸ آیات ۱ تا ۴ بودند. در فصل ۱۱، آیات ۲۰ و ۲۱، برخی از این مؤمنان یهودی به عیسی را دارند که از قبل از تبعید آمده‌اند و شروع به ایجاد نوع جدیدی از گذار می‌کنند. او می‌گوید مؤمنان اهل قبرس و قیروان.

این شامل افرادی مانند برنابا، لوسیوس قیروانی می‌شود و احتمالاً شمعون قیروانی نیز یکی از آنها بوده است. پسران او احتمالاً برای کلیسای روم شناخته شده هستند، جایی که در فصل ۱۵ انجیل مرقس، شمعون

قیروانی به عنوان پدر اسکندر و روفوس معرفی می‌شود. بنابراین، مخاطبان انجیل مرقس از قبل فرزندان او را می‌شناسند و روفوس ممکن است همان روفوسی باشد که ما در فصل ۱۶ رومیان فهرست کرده‌ایم.

این قطعی نیست، اما یک احتمال منطقی است. در هر صورت، این مؤمنان در خارج از کشور پخش می‌شوند و به ویژه آنهایی که از قبرس و قیروان هستند، شروع به صحبت با هلنیست‌ها نیز می‌کنند. خوب، ما قبلاً در مورد هلنیست‌ها خوانده‌ایم.

منظورم این است که این مؤمنان یهودی خودشان هلنیست بودند. منظور از اینکه آنها با هلنیست‌ها صحبت می‌کردند چیست؟ این در تضاد با یهودیان است. بنابراین، در این مورد، منظور یهودیان هلنیستی نیست، بلکه منظور یونانیان یا سوری‌های هلنی‌شده‌ای است که فرهنگ یونانی را پذیرفته بودند.

آنها از طریق هلنیسم، زبان و فرهنگ وسیع‌تری را به اشتراک گذاشتند و این نقطه پلی را فراهم کرد که از طریق آن می‌توانستند به آنها دسترسی پیدا کنند. یهودیت هلنیستی یک پل طبیعی برای دسترسی به این افراد ایجاد کرد و آنها شروع به دسترسی به غیریهودیان کردند. این ممکن است قبل از پطرس بوده باشد.

ما نمی‌دانیم زیرا این روایت در آن زمان از پطرس پیروی می‌کرد، اما مطمئناً، گسترده‌تر از آنچه پطرس انجام داده بود، در حال گسترش بود. در مورد پطرس، کلیسای اورشلیم می‌توانست آن را به عنوان یک استثنا در نظر بگیرد. در مورد انطاکیه، انطاکیه بسیار دور از اورشلیم بود.

ممکن است آنها از چند مورد که اگر کمی دقیق‌تر بودند، کلیسای اورشلیم ممکن بود با دیدی تردید به آنها نگاه کند، قسر در رفته باشند. اما در هر صورت، انطاکیه در کنار رود اورونتس در سوریه اغلب انطاکیه در کنار رود اورونتس نامیده می‌شد، زیرا تعدادی پادشاه به نام آنتیوخوس وجود داشتند که دوست داشتند شهرهایی را به نام خود بسازند یا حتی شهرهای موجود را به نام خود نامگذاری کنند. بنابراین، انطاکیه‌های زیادی وجود داشتند.

بعداً در فصل ۱۳ درباره انطاکیه دیگری خواهیم خواند. اما این انطاکیه بزرگ بود. این احتمالاً سومین مرکز شهری بزرگ دوران باستان، به هر حال دوران مدیترانه‌ای باستان، پس از روم و اسکندریه بود.

تعداد ساکنان معمولاً بین ۱۰۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود، احتمالاً جایی در نزدیکی بالاترین حد، آن، حداقل ۳۰۰۰۰۰ یا ۴۰۰۰۰۰ نفر. سومین یا برخی می‌گویند احتمالاً چهارمین شهر بزرگ امپراتوری، احتمالاً سومین. این شهر مقر لژیون سوری روم بود.

بنابراین، شما ۶۰۰۰ سرباز در آنجا مستقر بودید. از آنجا تا سلوکیه، که شهر بندری مدیترانه‌ای آن بود، یک سفر کوتاه رودخانه‌ای وجود داشت. و با کشتی از آنجا، قبرس نزدیکترین جایی بود که می‌توانستید بروید.

از نظر مذهبی، انطاکیه در فاصله کمی از مرکز فرقه معروف آپولو قرار داشت. بنابراین، یهودیان زیادی در آنجا بودند، اما همچنین شهری عمدتاً بت‌پرست بود. آنها فرقه‌های مرموز زیادی در آنجا داشتند.

این شهر به خاطر تنوع مذهبی بت‌پرستانش شناخته می‌شد. بسیار کثرت‌گرا بود، به سمت پیشرفت حرکت می‌کرد، بسیاری از مردم به سمت پیشرفت حرکت می‌کردند و بسیاری از یهودیان به سمت پیشرفت که معمولاً پذیرفته می‌شدند. پس از جنگ یهود و روم، کمی تعصب علیه یهودیان در انطاکیه وجود داشت، اما جامعه یهودی آنجا مانند برخی دیگر از مناطق جنوبی‌تر، نزدیک‌تر به یهودا، قتل عام نشد.

آنجا کلی خداترس و کلی نوکیش مذهبی بودند. قبلاً در کتاب اعمال رسولان درباره یکی از آنها خوانده‌ایم. آنجا خیلی کمتر از اسکندریه تبعیض نژادی وجود داشت.

در اسکندریه، مصری‌ها، یونانی‌ها و یهودیان معمولاً در بخش‌های جداگانه‌ای از شهر زندگی می‌کردند و یونانی‌ها می‌خواستند تنها کسانی باشند که واقعاً شهروند شهر هستند. انطاکیه شهری جهان‌وطن‌تر بود. پذیرش فرهنگ‌های مختلف در آنجا بیشتر بود.

برخی از یهودیان پراکنده لیبرال‌تر از بهترین‌های فلسفه بت‌پرستی برای شهادت دادن استفاده کردند. آنها قبلاً این سازگاری‌های فرهنگی را انجام داده بودند. ختنه در برخی از این مکان‌ها، از جمله انطاکیه، مسئله کم‌اهمیت‌تری بود.

ما در مورد مکان دیگری می‌خوانیم که پادشاه ادیابین، کسی که او را به ایمان آوردن به یهودیت سوق داد، فکر نمی‌کرد که نیازی به ختنه شدن داشته باشد. او گفت، نه، این احتمالاً برای مردم شما خیلی توهین‌آمیز خواهد بود. این کار را نکنید.

بعد شخص دیگری آمد و گفت، ای ریاکار. اگر واقعاً می‌خواهی به یهودیت بپیوندی، باید تمام راه را بروی و ختنه شوی. او این کار را کرد.

دیگر یهودیانی که دور و بر او بودند، می‌ترسیدند که این موضوع واکنش منفی ایجاد کند. این موضوع خیلی‌ها را آزرده خاطر کرد، اما شورشی یا چیزی شبیه به این رخ نداد. همه اصرار نداشتند که همه ختنه شوند.

اما برای اینکه کاملاً جزئی از قوم خدا باشیم، یهودیان سنتی بر این امر اصرار دارند. فصل 11، آیات 22 تا حالا به یکی از شخصیت‌های اصلی، برنابا، برمی‌گردیم که در واقع در فصل چهارم معرفی شد. 24.

لوقا دوست دارد وقتی فرصتی دارد، افراد را از قبل معرفی کند. برنابا به کار خدا در افراد اعتماد داشت. او این کار را با شائول در فصل نهم و آیه ۲۷ انجام داد، زمانی که او را به رسولان معرفی کرد، یا برخی از رسولان را از غلاطیان جمع کرد.

در سال‌های ۱۵۳۷ تا ۱۵۳۹، زمانی که او و پولس از هم جدا شدند، زیرا برنابا می‌خواست مرقس را با خود ببرد و به او فرصت دوباره‌ای بدهد، برنابا به کار خدا در انسان‌ها اعتماد داشت. این چیزی بود که یهودیت نیز سنت ارزش‌گذاری به آن را داشت. آنها درباره هیلل صحبت می‌کردند که یکی از فرزندان بزرگ بود.

هیلل و شمای رهبران دو مکتب فریسی بودند. هیللی‌ها که پس از ویرانی اورشلیم قدرت را در دست داشتند، هیلل را به عنوان کسی می‌دیدند که بسیار غیریهودی بود و غیریهودیان را به جایی که بودند می‌برد و به آنها کمک می‌کرد تا از راه و روش یهودی پیروی کنند. پولس انتقاد بیشتری داشت.

خداوند از پولس و شخصیت پولس به شیوه‌های چشمگیری نیز استفاده کرد. ما شخصیت‌های متفاوتی داریم و خداوند می‌تواند از شخصیت‌های مختلف ما استفاده کند. این بهانه‌ای برای سخت‌گیری بیش از حد در مورد بخش‌های اشتباه شخصیت ما نیست.

مارتین لوتر، خدا از او خیلی استفاده کرد، اما گاهی اوقات، به خصوص در سال‌های آخر عمرش، خیلی تند صحبت می‌کرد، به شیوه‌هایی که اکثر پروتستان‌ها امروز با آن موافق نیستند، اکثر لوتری‌های امروز با آن موافق نیستند. لوتر گفت، خب، خدا من را یک سلاح ساخت. خدا من را این‌طور آفرید.

شاید این درست باشد. او باید کسی می بود که بتواند محکم بایستد، اما گاهی اوقات زیاده روی می کرد، مثلاً کنیسه هایشان را آتش می زد و کارهایی از این قبیل. این کمی افراطی بود.

بیشتر ما این نقاط ضعف را داریم. باید مراقب آنها باشیم. اما در هر صورت، برنابا، نقطه قوت او، یکی از نقاط قوت او این بود که به کار خدا در مردم اعتماد داشت و از مردم استقبال می کرد.

این مثال خوبی برای ماست. در آیه 11:25، او متوجه می شود که به کسی برای کمک نیاز دارد. آنها در انطاکیه افراد زیادی را به مسیح جذب می کنند.

آنها الان دارند غیریهودیان را به سمت مسیح جذب می کنند. و هوم، از چه کسی می توانم کمک بگیرم؟ خب، اورشلیم خیلی دور بود، یادت هست؟ اما طرسوس صد مایل در شمال بود. این خیلی دور است، اما در حال حاضر به اندازه اورشلیم دور نیست.

و او می داند که پولس به طرسوس فرستاده شد. او در اعمال رسولان، فصل نهم، آنجا بود. و همچنین می داند که خدا برای پولس چه کرد.

او رسالت پولس را می داند. آه، این رسالت، رساندن پیام به غیریهودیان است. چه کسی بهتر از کسی که از قبل این رسالت را داشته باشد؟ بنابراین، او به شمال، به طرسوس می رود و پولس را پیدا می کند و او را درست به این مکان کلیدی برمی گرداند، جایی که همان چیزی که خدا پولس را به انجام آن فراخوانده بود، در حال وقوع است.

برنابا در پیوند دادن افراد خوب است، همانطور که پولس را به پطرس و یعقوب ربط داد. ۱۱:۲۶، شاگردان ابتدا در انطاکیه مسیحی نامیده شدند. من همچنان از نام مسیحی استفاده می کنم، اما در واقع، در عهد جدید، این نام برای پیروان عیسی خیلی رایج نیست.

اینجا به لقبه. به جای دیگه که این کلمه اومده، خب، به بار هم بعداً تو کتاب اعمال رسولان اومده، به بار هم به عنوان به اتهام قانونی تو اول پطرس ۴:۱۶ اومده، آگه کسی از شما به عنوان به مسیحی متهم شده باشه. چطور این لقب رو گرفتن؟ خب، به نظر میاد که به خاطر تشبیهی بوده که مردم به احزاب سیاسی می کنن.

هواداران قیصر، قیصری ها، هواداران هیرودیس، هیرودی ها و هواداران پمپی، پمپیایی ها نامیده می شدند.

مردم انطاکیه به مسخره کردن دیگران معروف بودند. با این حال، مسیحیان در قرن دوم این لقب را با افتخار پذیرفتند. بنابراین، در ابتدا به عنوان یک لقب شروع شد، اما ما می توانیم از آن استفاده کنیم.

ما پیروان عیسی هستیم که پادشاه حقیقی است. و حتی اگر مردم قصد مسخره کردن ما را داشته باشند، می توانیم این عنوان را از آن خود کنیم. ما متعلق به عیسی، پادشاه حقیقی، هستیم.

در آیه 11:27، در حالی که پولس و برنابا در انطاکیه خدمت می کردند، پیامبرانی از اورشلیم آمدند. مسیحیت اولیه از این نظر بسیار متمایز بود. در مراکز فرقه ای، پیشگویان یونانی وجود داشتند، اما هیچ جنبش نبوی دیگری مانند آنچه در عهد جدید می یابیم، وجود ندارد.

آنچه در عهد جدید می‌بینیم بیشتر شبیه چیزی است که شاید در اول سموئیل ۱۹ می‌بینید، جایی که انبیا نبوت می‌کنند و سموئیل بر آنها ریاست می‌کند. یا در دوم پادشاهان ۲ و ۴، جایی که پسران انبیا را دارید و الیشع به شاگردسازی آنها کمک می‌کند. احتمالاً الیاس بسیاری از انبیای پیشین را شاگردسازی کرده بود.

ما جنبش‌های نبوی کاملی داریم، به طوری که در اینجا، در مورد اعمال رسولان، درباره این پیامبرانی می‌خوانیم که با هم سفر می‌کنند، و از اورشلیم به انطاکیه می‌آیند، که مسافت طولانی است. برخی از مردم از پیامبران سرگردان صحبت کرده‌اند، اما جابجایی در دوران باستان رایج بوده است. بنابراین، آنچه واقعاً در مورد این موضوع متمایز است، این است که شما گروه‌هایی از پیامبران دارید.

و حتی، البته، اعمال رسولان ۱۷: ۲-۱۸، جایی که روح نبوت به همه ما قدرت می‌دهد تا کلام خداوند را درباره عیسی اعلام کنیم. این نکته‌ای متمایز است. این آیه از فوران روحی سخن می‌گوید که هیچ کس دیگری در دوران باستان در زمان خود تا این حد انتظار آن را نداشت.

اسنی‌ها به این موضوع نزدیک‌تر بودند و اصلاً به این درجه نزدیک هم نبودند. فصل ۱۱ و آیه ۲۸، خب، انبیا درباره چه چیزی صحبت می‌کنند؟ یکی از چیزهای اصلی که آنها درباره آن صحبت می‌کنند قحطی است. و لوقا می‌گوید که این اتفاق در زمان کلودیوس رخ داد.

خب، در واقع، این یک سری قحطی بود. این قحطی بسیار جدی بود که کشاورزی را در دوران سلطنت کلودیوس ویران کرد. قیمت غلات در سال ۴۶ میلادی بسیار بالا بود.

تا سال ۵۱، کمبود غله در روم وجود دارد، به طوری که امپراتور کلودیوس در خیابان‌ها مورد هجوم جمعیت قرار می‌گیرد. در این دوره، برخی از یهودیان یا هواداران یهودیت می‌خواستند به فقرا در اورشلیم کمک کنند زیرا قحطی در یهودیه بسیار شدید بود، به خصوص در حدود سال‌های ۴۵ و ۴۶. بنابراین ملکه هلنا از آدیابن، این از نسل بعدی است.

ما درباره ایمان آوردن پادشاه آدیابن به یهودیت صحبت کردیم. ملکه هلنا از آدیابن غلات مصری را به قیمت زیادی خریداری کرد زیرا به دلیل قحطی بسیار گران بود. مردم مصر نیز گرسنه بودند.

او مبالغ زیادی غذا برای کمک به مردم یهودیه خرید. خب، مؤمنان در انطاکیه می‌شنوند که این قحطی قرار است در سراسر جهان اتفاق بیفتد، و متوجه می‌شوند که بسیاری از مؤمنان در یهودیه فقیر هستند. در انطاکیه، مردم تمایل داشتند، خب، حداقل بسیاری از مؤمنان تمایل داشتند که به سمت بالا حرکت کنند.

و بنابراین، آنها امداد می‌فرستند. حال به خاطر داشته باشید که پیشگویی گفته بود که این قحطی در سراسر جهان خواهد بود. بنابراین، قحطی قرار بود انطاکیه را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

بنابراین، اگرچه آنها منابع بیشتری داشتند، این یک عمل فداکاری بود. و این به ما چیزی می‌گوید. این به ما می‌گوید که مؤمنان فقط به هم‌ایمانان خود احترام نمی‌گذاشتند و مانند اعمال رسولان ۲: ۴۴ و ۴۵ یا در اعمال رسولان ۳۲: ۴-۳۵ به صورت محلی از هم‌ایمانان خود مراقبت نمی‌کردند. این همچنین می‌تواند نوعی کمک به قحطی بین فرهنگی باشد.

این می‌تواند کمک به قحطی‌زدگان در خارج از کشور باشد. امروزه ما اغلب موقعیت‌هایی مانند این داریم که قحطی مناطق خاصی را در بر می‌گیرد. خداوند منابع کافی به کلیسا در سراسر جهان داده است که کلیسای در جایی می‌تواند به کلیسای در جای دیگر کمک کند.

و در زمان نیازشان، شاید کلیسای جاهای دیگر نیز به آنها کمک کند. ما در مسیح یک بدن هستیم و باید با هم کار کنیم. و پولس همه این نکات را در دوم قرن‌تین ۸-۹ مطرح می‌کند.

پولس همچنین به طور خاص برای کلیسای یهودیه کمک مالی جمع می‌کرد. بخشی از دلیل آن، همانطور که او می‌گوید، این است که آنها فقیر بودند. بخش دیگری از دلیلی که او ارائه داد این بود که گفت ما غیریهودیان به آنها مدیون هستیم.

آنها به ما انجیل را دادند. او برای آشتی قومی تلاش می‌کرد زیرا بین کلیساهای یهودیه و کلیساهای پراکنده بر سر مسائل خاصی، به ویژه ختنه غیریهودیان، کمی تنش وجود داشت. خوب، بیشتر تلاش‌های امدادی یهودیان به جز کاری که هلنا انجام داد، محلی بود.

بنابراین، این یک ایده استثنایی بود، اما باز هم در جاهای دیگر عهد جدید با آن مواجه می‌شویم. سازمان‌های چند ایالتی در امپراتوری مورد سوءظن بودند. بنابراین، برای امپراتوری خوب پیش نمی‌رفت که مردم چیزها را از یک مکان به مکان دیگر به اشتراک بگذارند.

اما این کاری بود که کلیسا انجام داد. آنها از طریق پیشگویی از قبل برای این قحطی آماده شده بودند. خوب، شاید پیدایش ۴۱ را به خاطر داشته باشید که خدا از قبل در مورد قحطی قریب‌الوقوع در دنیای آن روز، مصر و کنعان، منطقه اطراف آن، هشدار داده بود.

و خدا از یوسف برای آماده کردن آنها استفاده کرد. و به همین ترتیب، این پیامبران وجود داشتند و کلیسای انطاکیه با حکمت به آن پاسخ داد. در فصل ۱۲، در درس بعدی به رهایی پطرس خواهیم پرداخت.

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان است. این جلسه ۱۳، اعمال رسولان فصل‌های ۱۰ و ۱۱ است.